



۱۰

یادداشت مهرو پیرحیایی درباره رمان «هزار خورشید تابان»

آگاهی در تقابل با جنگ

بزرگان خاک درگاه جوادند

۱۲

اثر جدید روح الامین رونمایی شد



۱۱

فرهنگ

پکشنه ۲۰ تیر ۱۴۰۰ :: شماره ۵۹۸۴

دنگ

فریدون شهبازیان در بیمارستان

فریدون شهبازیان، آهنگساز و رهبر ارکستر دیروز در بیمارستان بستری شد.

دختر فریدون شهبازیان درباره بستری شدن او توضیح نداد اما ماجرا این است که شهبازیان فروردین ماه از حین ضبط موسیقی یک سریال از دو ناحیه دست راست و لگن دچار شکستگی استخوان شد و ۲۱ فروردین زیر تیغ جراحی رفت.



او که پس از انصراف از رهبری ارکستر ملی ایران در اسفند ۹۸ بیشتر زمانش را به آهنگسازی گذرانده بود، اوایل امسال به صورت فشرده مشغول ساخت موسیقی تیتراژ سریال ماه رضائی «یاور» برای پخش از شبکه سه سیما بود.

فریدون شهبازیان از اواسط دهه ۵۰ ساخت موسیقی فیلم را آغاز کرد و پس از انقلاب اسلامی شهبازیان بیشتر تمرکز خود را بر ساخت موسیقی متن فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی معطوف کرد که البته سهم فیلم‌ها به مراتب بیش از سریال‌هاست. ساخت موسیقی سریال‌هایی همچون کلاه پهلوی، بخش چهار جراحی، باغ گیلان، آوای فاخته، باران عشق، بازگشت به خانه و معصومیت از دست‌رفته در کارنامه هنری این آهنگساز دیده می‌شود.

عطف

«فاشیسم و دموکراسی» در بازار کتاب

کتاب «فاشیسم و دموکراسی» نوشته جورج اورول با ترجمه سودابه قیصری منتشر شد.

ایستاین خبرنا منتشر کرده و نوشته این کتاب در ۶۴ صفحه با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه و قیمت ۱۹ هزار تومان توسط نشر پارسه منتشر شده است. این کتاب شامل پنج مقاله درخشان اورول درباره فاشیسم و دموکراسی است که در تاریخ‌ترین روزهای جنگ جهانی دوم نوشته شده و پرتلهای قوی از کشوری را به تصویر می‌کشند که هنجارها و ایده‌آل‌ها دیگر در آن قدر دانسته نمی‌شود. این مقاله‌ها مانند دیگر آثار اورول هشدار می‌دهند که آزادی تا چه حد شکننده است.

در نوشته پشت جلد کتاب فاشیسم و دموکراسی آمده است: احساس می‌کنم مفهوم واقعیت عینی از جهان رخت‌برمی‌بندد. چنین آینده‌ای بیش از هر بمبی مرا می‌ترساند. کاش آدم‌های کوچه و خیابان درک می‌کردند آزادی به اندازه نان روزانه‌شان مهم است و همان‌قدر به حفاظت نیاز دارد.

جورج اورول در بازار کتاب ایران و بین خوانندگان ایرانی با کتاب‌های «قلعه حیوانات» و «۱۹۸۴» شناخته شده و یکی از گزینه‌های محبوب کسانی است که به رمان‌های سیاسی علاقه دارند.

نبره‌های آمریکایی در حالی تاپیان‌ماده آینده‌میلادی افغانستان را ترک می‌کنند که حضورشان در ادبیات این کشور بازتاب‌هایی داشته است

اوا



وقتی از تاثیر جنگ بر ادبیات افغانستان حرف می‌زنیم دقیقاً منظورمان کدام ادبیات است؟

مانده در وطن یا بازمانده از وطن

ابوالفضل بیهقی هستم از کابل!

فایل صوتی حرف‌های معاون رئیس‌جمهور افغانستان خطاب به یکی از نمایندگان پارلمان این کشور مورد توجه فارسی‌زبانان قرار گرفته؛ برخی می‌گویند این زبان، همانی است که ابوالفضل بیهقی، تاریخ‌معروفش را با آن نوشت

اغلب نقاط کشور افغانستان، ایران و کشورهای همسایه را درنور دیده و بارها دست‌به‌دست شده است. واکنش‌ها به این تماس یک دقیقه‌ای متفاوت بوده است؛ عده‌ای از غیرت معاون رئیس‌جمهور نوشته‌اند و از وطن‌دوستی‌اش، عده‌ای دیگر خود او و دولت افغانستان را در پیشروی طالبان در این کشور مقصر دانسته‌اند. عده‌ای دیگر نوشته‌اند چرا باید به کسی که خیانت کرده و منافع ملی را به متجاوز فروخته، وقت برای ابراز پشیمانی داد؟ و عده‌ای دیگر هم نوشته‌اند که همه تقصیرها گردن

امرا... صالح: به غیر باشی نایب‌زاده خودت هستی؟
امیرشاه نایب‌زاده: بلی، امر کنید.
صالح: کجا هستید شما؟
نایب‌زاده: من کابل هستم صالح.
صالح: به ما گزارش‌های پی‌درپی که سرش هیچ نوع شک ندارم رسیده که خودت قوا را تشویق می‌کنی که تسلیم شود. اگر همین حالا توقف ندادی و پس هدایت ندادی که بد کردیم، یاد باشد که جهنم روانت می‌کنم.

نایب‌زاده: گوش کن معاون صالح...
صالح: مه با تو گپ ندارم خایین! تو می‌فهمی که در مملکت چه حال است؟ تو کنیف میلیون‌ها را گرفتی و آنجا به طالب می‌گویی که من ولایت را برایت تسلیم می‌کنم؟ تو فکر کردی که دست‌های ما در پشت سر ما بسته است؟ و ما جنایتکار و جاسوس را می‌مانیم که سرنوشت وطن را سودا کند. یک ساعت برایت وقت می‌دهم که از عمل شومت پشیمانی بکنی.
فایل صوتی این تماس تلفنی، همزمان با پیشروی طالبان در



صابر محمدی

ادبیات و هنر

اینقدر برای ما جذاب است؟

دلتنگی برای گذشته زبان فارسی

فارغ از این‌که در بلوای تازه افغانستان، چقدر مسؤولان بلندپایه کشوری را مقصر می‌دانیم یا تقصیر را صرفاً گردن کم‌کاری و چه‌بسا خیانت مسؤولان ولایت‌ها می‌اندازیم، باید بگوییم علاوه بر وجه مرتبط با تعصبات ملی‌گرایانه و

محمدکاظم کاظمی: شاعرانه به نظر می‌رسد

به اضافه این‌که ...

همین آبان‌سال گذشته که کابل با حمله تروریستی خونینی روبه‌رو شد، با محمدکاظم کاظمی تماس گرفتیم تا هم تسلیتی بگوییم و هم برای تحلیل زبان‌شناختی عبارت «جان پدر کجاستی؟» که به نوعی کلیدعبارت آن واقعه فاجعه‌آمیز شد، از او کمک بگیریم. آن روز به شاعر افغانستانی مقیم ایران گفتیم: «همین عبارت جان پدر کجاستی؟ که ظاهراً به طور طبیعی و روزمره در افغانستان امروزی بیان می‌شود، برای ما ناظر بر وجهی نوستالژیک از زبان فارسی است. چون این‌طور حرف‌زدن، به گذشته زبان فارسی ما مربوط است، نسبت به آن حالی خاطره‌بازانه داریم و فاخر می‌پنداریمش.

آقای شاعر در پاسخ گفته بود: «نقش زبان بسیار موثر است. زبان ما برای ایرانی‌ها جذابیت‌هایی دارد. اغلب، عبارت ساده‌ای که آنجا در گفتار روزمره استفاده می‌شود، اینجا شاعرانه به نظر می‌رسد. باری، در دهه‌های گذشته جمعی از استادان ایرانی به افغانستان رفته و آنجا دیده بودند دختری کوچک که متکدی بوده به دیگری گفته: «شرم کن از بیگانه دریوزه می‌کنی؟» این عبارت برای یکی از استادان ایرانی، بسیار شاعرانه و فاخر به نظر رسیده بود. او گفته بود این جمله ما را یاد متون کهن می‌اندازد. خب این در حالی است که چنین عبارتی در زبان روزمره افغانستان به صورت طبیعی به کار می‌رود. زبان فارسی افغانستان به خاطر قراپتش با زبان فارسی قدیم، جذابیت‌ها و برجستگی‌هایی دارد و از این رو گاه عبارتی معمولی در افغانستان، بیش از حد برای ایرانی‌ها جذاب می‌شود. بارها پیش آمده اینجا دوستان ایرانی عبارت‌هایی از یک کارگر افغانستانی یاد می‌کنند که به هر حال ادیب نیست می‌شنوند و آن را به عنوان عبارتی ادبی به کار می‌برند.

مثلاً آقای یوسفعلی میرشکاک، عنوان یکی از مقاله‌هایش را گذاشته بود «از تلخ پروا نیست». می‌گفت از کارگری که هموطن شما بود این را شنیده‌ام. نظایر این روایت را کم نداشته‌ایم.»



نایب‌زاده: بلی، امر کنید؟



و ما جنایت کار و جاسوس را می‌مانیم که سرنوشت وطن را سودا کند

وطن‌دوستانه که در این گفت‌وگوی تلفنی مورد توجه قرار گرفته، از زبانی که آقای معاون در این تماس تلفنی اختیار کرده، بسیار استقبال شده است. می‌گویند انگار ابوالفضل بیهقی گوشتی را برداشته و سخن آغازیده است. چنین استقبالی البته تازگی ندارد.

بارها شده از سخن‌گفتن روزمره دوستان افغانستانی‌مان در همین ایران به وجد آمده‌ایم که «شما چقدر فارسی حرف می‌زنید؟ یا «فارسی شما چقدر درست و درمان‌تر است و به ادبیات کهن ما شباهت دارد». دوستانی که چه بسا اصلاً ادبیات کهن فارسی را نخوانده باشند. بروید حرف‌های محمدکاظم کاظمی را در همین باره بخوانید. جایی که او تعریف می‌کند یکی از دوستان ایرانی‌اش از حرف‌زدن دختری متکدی در افغانستان به وجد آمده بود وقتی که دختر گفته بود: «شرم کن از بیگانه دریوزه می‌کنی؟»

ماجرای تازه‌ای نیست. حقیقتش این است که آنها نمی‌خواهند مثل کاتب بزرگ‌زنین حرف بزنند و برای ادای کلمات روزمره، تاریخ بیهقی بنویسند. مگر همین چند وقت پیش، پیام روزمره و پیش‌پاافتاده آن پدر افغانستانی به دخترش که نوشته بود «جان پدر کجاستی؟»

به مذاق ما خوش نیامد؟ این هم، همان است. آنها دارند به زبان روزمره و عادی خودشان حرف می‌زنند. استقبال ما از حرف‌زدن آنها، مبتنی بر رویکرد نوستالژیک و خاطره‌بازانه‌مان نسبت به گذشته زبان فارسی است. آنها دارند کار خودشان را می‌کنند، این ما هستیم که برای سنت‌های زبان فارسی دلتنگی می‌کنیم.]